

حکمت و حکیم در عهد قدیم

عبدالرحیم سلیمانی اردستانی*

چکیده

یکی از واژه‌هایی که در مجموعه عهد قدیم بارها به کار رفته و به آن با دیدی اغلب مثبت نگاه شده، واژه «حکمت» است. در این مجموعه، برخی از کتاب‌ها عنوان «کتاب‌های حکمت» را گرفته‌اند. در این مجموعه، رد پاهایی از حکمت نظری یونان دیده می‌شود؛ اما آنچه برجستگی دارد، «حکمت عملی» است. معنای حکمت و حکیم و کاربردهای آن‌ها و این که هر یک از دو واژه «حکمت عملی» و «حکمت نظری» چه جایگاهی در این مجموعه دارند و این که آیا آن‌ها به صورتی سازگار در این مجموعه به کار رفته‌اند، موضوع این نوشتار است.

واژگان کلیدی: حکمت، حکیم، حکمت عملی، حکمت نظری، کتاب مقدس، عهد قدیم.

خوشا به حال کسی که حکمت و بصیرت پیدا می‌کند؛ او از کسی که طلا و نقره یافته خوشبخت‌تر است. ارزش حکمت از جواهرات بیشتر است و آن را نمی‌توان با هیچ گنجی مقایسه کرد. حکمت به انسان، زندگی خوب و طولانی، ثروت و احترام می‌بخشد. حکمت زندگی تو را از خوشی و سلامتی لبریز می‌کند. خوشا به حال کسی که حکمت را به چنگ آورد؛ زیرا حکمت مانند درخت حیات است. خداوند به حکمت خود زمین را بنیاد نهاد و به عقل خویش آسمان را برقرار نمود. به علم خود چشمه‌ها را روی زمین جاری ساخت و از آسمان بر زمین باران بارانید. پسرم! حکمت و بصیرت را نگاه دار و هرگز آن‌ها را از نظر خود دور نکن؛ زیرا آن‌ها به تو زندگی

* محقق حوزه علمیه

و عزت خواهند بخشید، و تو در امنیت خواهی بود و در راهی که می‌روی، هرگز نخواهی لغزید؛ با خیال راحت و بدون ترس خواهی خوابید؛ از بلایی که به طور ناگهانی بر بدکاران نازل می‌شود، نخواهی ترسید، و خداوند تو را حفظ کرده، نخواهد گذاشت در دام بلا گرفتار شوی. (امثال، ۳: ۱۳-۲۶).

فقره پیشین به خوبی ارزش و جایگاه والای حکمت را به نمایش می‌گذارد. از این فقره بر می‌آید که آدمی نمی‌تواند در پی چیزی با ارزش‌تر از حکمت باشد و مطلوبی بهتر از آن داشته باشد. آن را نمی‌توان با هیچ گنجی مقایسه کرد؛ چرا که نه تنها زندگی دنیایی انسان را تأمین می‌کند و نه تنها آرامش (مطلوب واقعی انسان) را به ارمغان می‌آورد، بلکه درخت حیات است و سعادت جاودانه را ارزانی می‌دارد؛ پس کیمیای واقعی و گنج گنج‌ها حکمت است و این همان چیزی است که خدا با آن خدایی می‌کند و انسان می‌تواند با پرتوی از آن، خود را جاودانه سازد. این عنصر گرانبها چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت و چگونه باید از آن استفاده کرد؟ این نوشتار در پی آن است که پاسخ به این پرسش‌ها را در مجموعه *عهد قدیم* پی‌جویید.

أ.معانی و کاربردها

واژه حکمت که در زبان عبری برای آن واژه «*חִכְמָה* = *hokhmah*» به کار رفته و در زبان انگلیسی به «*wisdom*» برگردانده شده و دارنده آن «حکیم» (به عبری «*hakhmah*») خوانده شده (Scott, Robert B.Y. 1996:p.557)، در مجموعه *عهد قدیم* کاربرد فراوان و معانی گوناگونی دارد. صنعتگر چیره دست و هنرمند ماهر و خبره، «حکیم» خوانده شده است. (سفر خروج، ۳۶: ۸)؛ هنر حکومت و اداره عادلانه امور کشور را حکمت خوانده‌اند (اول پادشاهان، ۳: ۲۸)؛ از صرف زیرکی و هوشمندی به حکمت تعبیر شده است (دوم سموئیل، ۱۴: ۲)، و حکمت باعث می‌شود انسان بتواند درست زندگی کند و زندگی شرافتمندانه داشته باشد (امثال سلیمان، ۳: ۱۳-۱۷)، و حکمت باعث می‌شود رفتار و کردار انسان درست شود (همان، ۵: ۲)؛ پس حکمت، هنر زندگی کردن است؛ نوعی از زندگی که انسان را جاودانه می‌کند (همان ۸: ۳۵ - ۳۶: ۹؛ ۵: ۵). Cf. (Murphy, Roland.E. ,1985,p.1135) بنابراین می‌توان از همه این کاربردها چنین نتیجه گرفت که پشت این واژه به گونه‌ای معنای مهارت و خبرگی نهفته است؛ ولی با توجه به این‌که این واژه برای چه کسی به کار می‌رود، یعنی با توجه به متعلق آن، معنایش متفاوت می‌شود.

کاربرد دیگر این واژه درباره خدا است. خداوند، حکیم است و حکمت از ویژگی‌های مسلّم او است؛ اما کاربرد این واژه درباره خدا با آفرینش جهان ارتباط دارد: «خداوند به حکمت خود زمین

را بنیاد نهاد و به عقل خویش آسمان را برقرار ساخت» (امثال، ۳: ۱۹). حکمت، نقش معمار را در آفرینش جهان ایفا می کند (همان، ۸: ۳۰)؛ پس می توان گفت: وقتی این واژه درباره خدا به کار می رود، معنای آن به لحاظ لغوی، همان معنایی است که برای انسان به کار می رود. همان طور که انسان که عملی را به درستی انجام دهد درباره آن کار و حرفه حکیم خوانده می شود، و انسانی که بتواند به خوبی زندگی کند و خود را به سعادت برساند، حکیم خوانده می شود، خدا هم به همین معنا حکیم است؛ اما کاری که او انجام داده بسیار بزرگ است.

۱۲۹

ب. متون حکمت آمیز عهد قدیم

تفسیر

حکمت و حیا
در عهد قدیم

در سراسر مجموعه عهد قدیم در مواردی به حکمت اشاره یا سخنانی حکمت آمیز نقل شده است؛ اما در این مجموعه، کتابها و نوشته هایی وجود دارد که موضوع اصلی شان حکمت است و عمده مطالب آنها گرد این موضوع می چرخد. محتوای این متون اغلب یا در وصف حکمت و اهمیت و فواید آن یا پندهایی اخلاقی و دینی حکمت آمیز است.

درباره تعداد کتاب های حکمی عهد قدیم اغلب در کتاب مقدس عبری، یعنی نسخه عبری عهد قدیم که یهودیان و پروتستان ها بر اساس نوشته های موجود در آن، متون مقدس خود را تنظیم می کنند، سه کتاب ایوب، امثال سلیمان و جامعه سلیمان را کتاب های حکمت به شمار می آورند. همچنین از کتاب های اضافی موجود در نسخه «سبعینعه»، یعنی نسخه معروف یونانی که دو گروه مسیحی کاتولیک و ارتدوکس آن را معتبر دانسته و برای نوشته های اضافی آن، اعتبار درجه دوم قائلند، دو کتاب حکمت سلیمان و حکمت یسوع بن سیراخ حکمت شمرده می شوند (cyenshaw, 1993:p.803)؛ اما برخی، دو کتاب دیگر را نیز بر این مجموعه، و کتاب غزل غزل های سلیمان را به سه کتاب اول و کتاب باروک را به دو کتاب بعد افزوده اند (بولس الفعالی، خوری، ۱۹۹۵: ج ۳، ص ۵۵)؛ پس باید این کتابها را به صورتی بسیار کوتاه معرفی کنیم.

۱. کتاب ایوب

کتاب ایوب با این جمله آغاز می شود: «در زمین غوص مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خدا ترس بود و از بدی اجتناب می نمود». بر اساس این جمله، ایوب طبق معیارهایی که از خود عهد قدیم استفاده می شود، فردی حکیم است. او می داند چگونه زندگی کند و مطابق همین دانش زندگی می کند (برای نمونه، ر.ک: امثال، باب دوم). کتاب ایوب در یک دید، داستان زندگی حکیمانه یک حکیم است. او ثروتمندترین فرد منطقه و دیار خویش شمرده

می‌شود؛ اما این مال و ثروت، هرگز او را فریب نداده است. او به خدا عشق می‌ورزد و هیچ حادثه و بلائی نمی‌تواند او را از خدا جدا کند، و خداوند نیز به همین سبب او را دوست دارد. خداوند به فرشتگان و شیطان می‌گوید: او بهترین بنده من است و کسی مانند او در زمین وجود ندارد؛ اما شیطان به خداوند عرض می‌کند که این اطاعت و وفاداری به سبب نعمت‌های فراوانی است که به او داده‌ای و اگر آن‌ها را از او بگیری، از میزان وفاداری و اطاعت او کاسته می‌شود؛ پس خداوند ایوب را می‌آزماید؛ همهٔ اموال او را می‌گیرد؛ فرزندان او را از بین می‌برد؛ او را به بیماری بسیار سختی دچار می‌کند و همهٔ کسانی که ریزه‌خوار سفره او بودند، او را ترک می‌کنند؛ اما هر چه بلا زیاد می‌شود و به هر درجه‌ای که می‌رسد نمی‌تواند ایوب را از مسیر حکمت منحرف سازد. او نصایح و ملامت‌های دوستان و دشمنان را تحمل می‌کند؛ اما از مسیر حق منحرف نمی‌شود. چون او از آزمایش سربلند بیرون می‌آید، خداوند بار دیگر نعمت‌های خویش را بر او سرازیر می‌کند؛ پس زندگی ایوب، نمونه‌ای روشن از زندگی طبق حکمت است.

در نگاه دیگر، این کتاب بحثی فلسفی را که پاسخ می‌طلبد، مطرح می‌کند. بخش عمدهٔ این کتاب، یعنی از اواخر باب دوم تا باب سی و هشتم، مناظره و گفت‌وگویی بین ایوب بلازده و دوستانی است که برای همدردی با ایوب آمده، دربارهٔ علت این بلاها با او بحث می‌کنند. دوستان ایوب سخنشان این است که حتماً ایوب گناهی را مرتکب شده که مستحق مجازات بوده و مصیبت‌های ایوب، مجازات گناه او است؛ اما او در مقابل این سخن می‌ایستد و می‌گوید: من گناهی مرتکب نشده‌ام که خدا مرا مجازات کند. ایوب ظاهراً نمی‌داند که علت این بلاها چیست؛ اما بر یک چیز پای می‌فشرد و آن این که مصیبت‌های من به سبب گناهانم نیست؛ چرا که گناهی انجام نداده‌ام. ایوب به همین سبب گاهی زبان به شکایت می‌گشاید. در پایان کتاب سخن خداوند با او و دوستانش این است که شما حکمت خداوند را نمی‌دانید و از این جهت با من بحث می‌کنید؛ سپس خداوند امور فراوانی از آفرینش جهان را مطرح می‌کند و از ایوب می‌پرسد: درباره این‌ها چه می‌دانی؟ نتیجهٔ این مناظره بین ایوب و چند نفر از دوستان او که همگی خداپرست بوده‌اند، این بوده که آیا همه شرور و مصیبت‌هایی که به انسان می‌رسد، نتیجهٔ گناه انسان و مجازات گناه است؟ پاسخی که از کتاب ایوب استفاده می‌شود، این است که این‌گونه نیست. خدا دوستان خود را هم به بلاها و مصیبت‌هایی دچار می‌کند و این برای آزمایش آنان است. دوستان خدا وقتی از آزمایش سربلند بیرون می‌آیند، به مقام بالاتری می‌رسند و به خدا مقرب‌تر می‌شوند.

سنت یهودی - مسیحی، نگارش این کتاب را به حضرت موسی نسبت داده است (راب آ. کهن

، ۱۳۵۰، ص ۱۶۱؛ سعید، حبیب، بی تا: ۱۴۹)؛ اما نقادان جدید کتاب مقدس این نظر را نمی‌پذیرند و زمان نگارش نهایی این کتاب را پس از اسارت بابلی و بین قرن پنجم تا دوم پیش از میلاد می‌دانند (ODCC, 1997: p.128)؛ بنابراین، ممکن است این کتاب در دوره یونانی مآبی، یعنی سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد و تحت تأثیر آن نوشته شده باشد؛ اما درباره این کتاب باید به دو نکته توجه کرد: نخست این که این کتاب را به چهار بخش تقسیم کرده اند:

باب‌های ۱ و ۲ که به ماجرای مصیبت‌ها و گرفتاری‌های ایوب می‌پردازد؛

باب‌های ۳ تا ۳۷ که به گفت‌وگو بین ایوب و دوستانش اختصاص یافته است؛

باب‌های ۳۸ تا شماره ۶ از باب ۴۲ که به پاسخ خداوند به ایوب می‌پردازد؛

شماره‌های ۷ تا ۱۷ از باب ۴۲ که در آن، کامروایی دوباره ایوب و پایان خوش داستان بیان شده

است (سعید، حبیب، بی تا: ص ۱۵۰).

از این چهار بخش، دو بخش وسط به بحث‌های نظری پرداخته است. اگر این دو بخش را از کتاب حذف کنیم، داستان ایوب بسیار کوتاه، اما پیوسته و هماهنگ می‌شود. خداوند ایوب را می‌آزماید و او مقاومت و صبر پیشه می‌کند و از آزمایش سربلند بیرون می‌آید؛ پس خداوند او را کامروا می‌سازد. این داستانی است که در آن، بحثی از حکمت عملی نهفته است؛ اما همان طور که اشاره شد، دو بخش میانی که عمده کتاب است، به بحثی نظری، که شاید بتوان آن را جزو حکمت نظری به شمار آورد، پرداخته است.

نکته دوم این که بخش‌های اول و آخر از این چهار بخش در اصل عبری و به صورت نثر بوده؛ در حالی که دو بخش میانی به صورت نظم بوده است. با توجه به این دو نکته، سخن برخی از محققان بسیار موجه می‌نماید که دو بخش اول و آخر، پیش‌تر نوشته شده‌اند و دو بخش میانی مدت‌ها پس از اسارات بابلی و در زمان بحث‌های نظری فلسفی به نگارش درآمده‌اند (همان، ص ۱۴۹).

۲. کتاب امثال سلیمان

این کتاب مشتمل بر پندهایی است که عمده آن‌ها به سلیمان منسوب است. از عنوان کتاب برمی‌آید که این کتاب از آن سلیمان نبی است؛ اما از خود کتاب مشخص است که قسمت‌هایی از آن را دیگران نوشته‌اند. این کتاب به هفت بخش مجزا تقسیم شده است:

۱. باب‌های ۱ تا ۹ که عنوان مثل‌های سلیمان را دارد. این بخش مشتمل بر پندهایی درباره اخلاق

و پرهیزگاری است. در این بخش، بر حکمت، به صورت کلید حل مشکلات اخلاقی و معنوی انسان‌ها بسیار تأکید شده است؛

۲. بخش دوم که از ۱۰: ۱ تا ۲۲: ۱۶ را در بر می‌گیرد، باز عنوان مثل‌های سلیمان را دارد. این بخش مشتمل بر سخنان حکیمانه کوتاهی است که بر اخلاق و خدا ترسی و دوری از گناه و فواید آن‌ها تأکید می‌کنند؛

۳. این بخش که از ۲۲: ۱۷ تا باب ۲۴ را شامل می‌شود، عنوان «سخنان حکیمانه» را دارد و مشتمل بر پندهایی دربارهٔ عاقلانه زیستن و رعایت خرد و حکمت در برخورد با دیگران است؛

۴. عنوان این بخش که از باب‌های ۲۵ تا ۲۹ را در بر می‌گیرد، یک عبارت است: «مثل‌های دیگری از سلیمان که مردان حزقیاء، پادشاه یهودا، به رشته تحریر در آورده‌اند». این بخش، پندهایی دربارهٔ زندگی اخلاقی و پارسایانه و نیز اشاره به نتایج و اعمال غیر اخلاقی و غیر عاقلانه را در بر دارد؛
۵. باب ۳۰ که عنوان «سخنان آگور» را دارد، سخنانی دربارهٔ تنزیه و تسبیح خداوند و دعاهایی به درگاه او است که از او توفیق دربارهٔ زندگی اخلاقی طلب شده و نیز سخنانی را درباره جهان آفرینش که پند آموزند در بر دارد؛

۶. این بخش که ۹ شمارهٔ اول باب ۳۱ را شامل می‌شود، عنوان «نصیحت مادر یک پادشاه به او» را دارد و در آن مادر به پسر نصیحت می‌کند که چگونه اخلاقی و خردمندانه حکومت کند؛
۷. در باب ۳۱ از شماره ۱۰ تا آخر باب ویژگی‌های همسر خوب بیان شده است. زن باید چه خصوصیتی داشته باشد و در برابر شوهر و خانه و فرزندان چه وظایفی دارد؛ این‌ها مسائلی هستند که در این بخش به آن‌ها اشاره شده است (NIDB, 1987:p.83).

همان‌طور که از مطالب هفت بخش روشن می‌شود، موضوع اصلی این کتاب «حکمت عملی» است. این کتاب به انسان می‌آموزد که زندگی خردمندانه که خوشبختی دنیایی و سعادت جاودانهٔ انسان را تضمین کند، چگونه است. از خود این کتاب برمی‌آید که فقط چهار بخش نخست به سلیمان منسوب است و گفته می‌شود: سه بخش آخر از منابع خارجی و غیر یهودی گرفته شده است (سعید، حبیب، بی‌تا، ص ۱۴۶). دربارهٔ تاریخ نگارش نهایی این کتاب، محققان می‌گویند: هر چند اصل بخش‌هایی از این کتاب خیلی پیش‌تر و احتمالاً در عصر سلیمان نوشته شده، تدوین آن به شکل کنونی مدت‌ها پس از اسارت بابل و در دورهٔ مدارس حکمت به نگارش در آمده است (همان، ص ۱۴۵؛ Crenshaw, Jams I. 1993, p.624).

۳. کتاب جامعهٔ سلیمان

کتاب *جامعهٔ سلیمان*، نوعی فلسفه است؛ اما فلسفهٔ بدبینانه که به زندگی و هدف و معنای آن بسیار بدبین است. سخنی که در این کتاب بارها تکرار شده، این است که همه چیز این زندگی

بیهوده است و هیچ تلاشی راه به جایی نمی‌برد؛ حتی حکمت راه به جایی نمی‌برد؛ پس باید خورد و نوشید و از زندگی لذت برد (۲: ۱۵؛ ۴: ۱؛ ۷: ۲۰؛ ۹: ۳...). شاید کسی بگوید مقصود از این سخنان آن است که به دنیا نباید دل بست؛ اما اولاً خوردن و نوشیدن و از حاصل دسترنج بهره بردن و همین زندگی را غنیمت شمردن که مکرر در این کتاب آمده، عکس این مطلب را می‌رساند و ثانیاً در فقراتی از این کتاب مطالبی آمده که از این حکایت دارد که دید نویسنده دربارهٔ ماهیت انسان به گونهٔ دیگری است:

۱۳۳

قیس

حکمت و حکیم در عهد قدیم

خداوند انسان‌ها را می‌آزماید تا به آن‌ها نشان دهد که بهتر از حیوان نیستند. از این گذشته، عاقبت انسان و حیوان یکی است. هر دو جان می‌دهند و می‌میرند؛ پس انسان هیچ برتری بر حیوان ندارد. همه چیز بیهودگی است! همه به یک جا می‌روند؛ از خاک به وجود آمده‌اند و به خاک باز می‌گردند. چطور می‌توان فهمید که روح انسان به بالا پرواز می‌کند و روح حیوان به قعر زمین فرو می‌رود؟ پس دریافتم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از دسترنج خود لذت ببرد؛ زیرا سهم او از زندگی همین است؛ چون وقتی بمیرد چه کسی می‌تواند او را بازگرداند تا آنچه را که پس از او اتفاق افتاده ببیند (۳: ۱۸ - ۲۲).

این سخنان نه تنها با قسمت‌های دیگر عهد قدیم ناسازگار است، بلکه با چند جملهٔ پایانی خود این کتاب هم نمی‌سازد:

انسان باید از خدا بترسد و احکام او را نگاه دارد؛ زیرا تمام وظیفهٔ او همین است. خدا هر عمل خوب یا بد ما را حتی اگر در خفا انجام شود، داوری خواهد کرد (۱۳-۱۴).

این چند جمله با کل کتاب بیگانه و ناسازگار است. این جمله‌ها حال و هوای دیگری دارند و با قسمت‌های دیگر عهد قدیم همخوان هستند. از کتاب تلمود برمی‌آید که دانشمندان یهود به سبب این ناسازگاری‌ها از گنجاندن این کتاب در مجموعهٔ کتاب‌های مقدس قانونی پرهیز می‌کرده‌اند؛ اما بعد به جهت همین چند جمله آخر کتاب، آن را پذیرفته‌اند (Tacobs louis, 1995: p.139). پس از پذیرش این کتاب در مجموعهٔ کتاب‌های قانونی عهد قدیم، عالمان یهودی و مسیحی، کوشش‌های بسیاری برای تطبیق مطالب آن با دیگر قسمت‌های عهد قدیم و اعتقادات یهودی - مسیحی انجام داده‌اند (p.434.ODCC, 1997). آنچه در مطالعهٔ این کتاب به ذهن انسان می‌آید، این است که چند جملهٔ آخر، الحاقی باشد؛ چرا که هیچ سنخیتی با مطالب دیگر کتاب ندارد.

سنت یهودی - مسیحی، این کتاب را به سلیمان، پسر داوود، نسبت می‌دهد و جملهٔ آغازین این کتاب نیز بر همین امر دلالت دارد (NIDB, 1987: P. 290).

محققان جدید کتاب مقدس، این نظر را به شدت رد می‌کنند و تاریخ نگارش این کتاب را

بسیار متأخرتر از زمان سلیمان می‌دانند (ibid.; jacobs, bouis, 1995: P. 139). برخی از دانشمندان با استفاده از ادبیات این کتاب و برخی از ماجراهایی که در آن آمده، زمان نگارش آن را تا حدود سال ۲۰۰ قبل از میلاد، یعنی دوره یونانی مآبی، احتمال داده و برخی دیگر، آن را متأثر از اندیشه یونانی دانسته‌اند (یوسف القس، صموئیل، ۱۹۹۳: ص ۳۵۵؛ سعید، حبیب، بی‌تا: ص ۱۶۲)؛ پس بپراه نیست که گفته شود: این کتاب، تحت تأثیر برخی از فلسفه‌های بدبینانه و لذت جویانه یونانی نوشته شده و به همین معنا کتاب فلسفی قلمداد می‌شود؛ البته باید چند جمله آخر کتاب را حذف کنیم.

۱. کتاب غزل غزل‌های سلیمان

این کتاب، مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه است که در آن گاهی سراینده، محبوبه خود را وصف می‌کند و گاهی به عکس می‌شود و محبوبه در وصف او سخن می‌گوید. ظاهر این کتاب، عشق دنیایی است و به همین جهت، در سنت یهودی، زمانی این کتاب را مناسب درج در کتاب‌های مقدس قانونی نمی‌دیده‌اند؛ اما بعد، از آن معانی سری و رمزی برداشت شده و آن را در متون مقدس گنج‌انیده‌اند (Jacobs, Lovis, 1995: p. 415). یهودیان گفته‌اند که این اشعار، رابطه بین خدا و قوم برگزیده او یعنی اسرائیل را وصف می‌کند و مسیحیان گفته‌اند که آن‌ها درباره رابطه مسیح با کلیسا هستند (سعید، حبیب، بی‌تا: ص ۱۵۴). به هر حال، به نظر می‌رسد این کتاب کمتر با حکمت ارتباط داد و حق با اکثریت عالمان است که این کتاب را جزو کتاب‌های حکمت به شمار نیاورده‌اند. سنت یهودی - مسیحی این کتاب را به سلیمان نسبت می‌دهد؛ ولی نقادان جدید با این دیدگاه به شدت مخالفند و تاریخ نگارش این کتاب را نزدیک به عهد مسیحیت می‌دانند (Jacobs, Lovis, 1995: p. 475; NIDB, 1987: p. 956).

ه. کتاب حکمت سلیمان

کتاب‌هایی که درباره آن‌ها بحث شد، جزو کتاب‌های قانونی درجه اول بودند که همه یهودیان و مسیحیان آن‌ها را می‌پذیرند؛ اما چند کتابی که از این پس به آن‌ها خواهیم پرداخت، جزو کتاب‌های قانونی درجه دوم یا «اپوکریفایی» هستند که یهودیان و پروتستان‌های مسیحی، آن‌ها را قانونی نمی‌دانند.

کتاب حکمت را به لحاظ محتوا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. این بخش که ۵ باب نخست کتاب را در برمی‌گیرد، شیوه زندگی ابرار و کافران را با هم مقایسه می‌کند. هدف نویسنده در این بخش آن است که یهودیان را متوجه دین خود کرده، به آنان

گوشزد کند که به عقاید و اعمال دینی خود پایبند باشند؛

۲. در بخش دوم که باب‌های ۹ تا ۱۶ را در برمی‌گیرد، حکمت ستوده، و بر اهمیت و ضرورت آن تأکید شده است. پادشاهان نیازمند حکمتند و فقط با حکمت می‌توانند با عدالت حکومت می‌کنند. حکمت که سراسر نور است، بر عاشقان جلوه‌گری می‌کند. او انسان‌ها را به زندگی درست و همراه با محبت دعوت می‌کند و می‌گوید با این زندگی به خدا نزدیک، و جاودانه می‌شوید. نویسنده کتاب از زبان سلیمان حکمت را وصف می‌کند و بیان می‌دارد که او چقدر برای حکمت ارزش قائل بوده است. حکمت، سرچشمه همه خوبی‌ها است، و سرچشمه حکمت خدا است. سلیمان در جست و جوی حکمت است و به درگاه خداوند دعا می‌کند و از او حکمت می‌طلبد. در این بخش، جمله‌های حکمت آمیز و اخلاقی بسیاری آمده است؛

۱۳۵

حکمت

حکمت و حکایت
در عهد قدیم

۳. این بخش که باب‌های ۱۰ تا ۱۹ را در بر می‌گیرد، به بیان این پرداخته که حکمت در طول تاریخ چه کرده است. حکمت از زمان آدم تا موسی و پس از آن در تاریخ بنی اسرائیل چه کارهایی انجام داده است. تمام معجزه‌ها و اعمال شگفتی که در تاریخ رخ داده، همه به حکمت نسبت داده شده‌اند. گویا این حکمت خداوند بوده که چنین اعمالی را انجام داده است (ر.ک: الکتاب المقدس، ۱۹۹۸: ص ۱۳۹۴).

حتی میان عالمان سنتی مسیحی، کسانی مانند اریجن، جروم و آگوستین در انتساب این کتاب به سلیمان تردید کرده و گفته‌اند: این کتاب را نویسنده‌ای ناشناس نوشته است (اپوکریفای عهد عتیق، ۱۳۸۳: ص ۱۱۷). محققان بر آنند که این کتاب به دست یک یهودی اسکندرانی که تحت تأثیر اندیشه‌های یونانی بود، نوشته شده؛ به همین جهت، اندیشه‌های یونانی در این کتاب نمایان است؛ و به جای مفهوم یهودی «رستاخیز ابدان»، مفهوم افلاطونی «جاودانگی ارواح» مطرح شده است (۳: ۱-۱۱). به حکمت شخصیت داده شده (۷: ۲۱ تا ۸: ۲۱) و اندیشه لوگوس و بسیاری از اندیشه‌های فلسفی یونان در این کتاب وارد شده است (NIDB, 1987: p.68). گفته می‌شود: نویسنده این کتاب می‌کوشیده است ایمان دینی خود را با فلسفه و حکمت یونان به هم بیامیزد (اپوکریفای عهد عتیق، ۱۳۸۳: ص ۱۱۸). گفته می‌شود این کتاب بین قرن اول قبل از میلاد تا قرن اول میلادی نوشته شده است (Crenshaw, James L. 1993: p.803).

به هر حال، هر چند این کتاب در زمان و مکانی نوشته شده که در آن فلسفه یونانی رواج و نفوذ داشته است و هر چند رگه‌هایی از فلسفه نظری یونان در آن دیده می‌شود، بخش قابل توجهی از آن به حکمت عملی و نصیحت‌های اخلاقی، شبیه آنچه در کتاب *امثال سلیمان* آمده بود، پرداخته

است.

۶. کتاب حکمت یسوع بن سیراخ

این کتاب یکی از کتاب‌های اپوکریفایی است که تاریخ نگارش و نویسنده آن به طور کامل مشخص است. یسوع بن سیراخ در اواخر قرن سوم و اوایل قرن دوم پیش از میلاد، یعنی در اوج دوره یونانی مآبی و نفوذ اندیشه یونانی در اورشلیم می‌زیسته است. هدف او، بر خلاف نویسنده کتاب حکمت سلیمان، مبارزه با یونانی مآبی و ترویج اندیشه‌های یهودی بوده است (سعید، حبیب، بی‌تا: ص ۱۹۴-۱۹۵). او در کتاب خود بر عقاید یهود از قبیل یگانگی خدا (۳۶: ۱-۵)، عالم مطلق بودن او (۴۲: ۱۸)، ابدی بودن او (۱۸: ۱) مقدس بودن او (۲۳: ۹) عادل بودن او (۳۵: ۱۲-۱۳) و رحمت او (۲: ۱۱؛ ۴۸: ۲۰؛ ۵۰: ۱۹) تأکید کرده است.

در این کتاب که مفصل‌تر از کتاب‌های دیگر حکمت آمیز عهد قدیم است، آمده که سرچشمه حکمت، خدا است و انسان باید در تمام زندگی حکمت را سرلوحه برنامه خود قرار دهد. در این کتاب به صورتی بسیار مفصل بر دوری از گناهان و آفات ابتلا به آن‌ها تأکید شده است. مهم‌ترین سخن آن اخلاق و نتایج اخلاقی زیستن است که به تفصیل هر چه تمام‌تر بر آن تأکید شده است. این کتاب، کتاب حکمت عملی یهودی است و در اوایل قرن دوم پیش از میلاد به صورت اشعاری دو بیتی به زبان عبری نگارش یافته و در سال ۱۳۲ پیش از میلاد به وسیله نوه مؤلف، به یونانی ترجمه شده است؛ اما اکنون از نسخه عبری آن جز پاره‌هایی از آن، که اخیراً کشف شده، چیزی در دست نیست (اپوکریفای عهد قدیم، ۱۳۸۳: ص ۱۶۷ و ۱۶۸).

۷. کتاب باروک

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این کتاب را که جزو کتاب‌های اپوکریفایی است، اغلب از کتاب‌های حکمت آمیز نشمرده‌اند؛ اما برخی چنین کرده‌اند. عمده این کتاب درباره تاریخ و حوادث تاریخی است و فقط بخش کوتاهی (بخشی از باب‌های ۳ و ۴) از آن به حکمت اشاره کرده و در آن‌ها آمده است که شریعت حکمت است و باید به آن عمل کرد. در مجموع می‌توان حق را به کسانی داد که این کتاب را جزو کتاب‌های حکمت به شمار نیاورده‌اند.

اگر بخواهیم نتیجه گیری کوتاهی از کتاب‌های حکمت عهد قدیم داشته باشیم، باید بگوییم هر چند در بخش‌هایی از برخی از کتاب‌ها، رگه‌هایی از حکمت نظری و فلسفه یونان دیده می‌شود و به لحاظ زمان و مکان در نگارش این کتاب‌ها چنین تأثیر و نفوذی محتمل بوده است، آنچه در

۱۳۶

پیش

سال دهم / بهار / ۱۳۸۴

این مجموعه بیشتر خودنمایی می‌کند، «حکمت عملی» است؛ پس باید در بحث‌های بعدی بیشتر بر آن متمرکز شویم.

ج . ماهیت و ویژگی‌های حکمتِ عهدِ قدیم

همان‌طور که گذشت، حکمت در عهد قدیم کاربردهای متعددی دارد که البته در همه آن‌ها نوعی مهارت و تبحر در کاری نهفته است؛ اما از آن‌جا که اصل زندگی انسان و چگونگی گذراندن آن مهم‌ترین امر در زندگی او است، وقتی حکمت به صورت مطلق به کار می‌رود، مقصود از آن مهارت در زندگی کردن به بهترین صورت است. و وقتی سخن از متون حکمت آمیز می‌رود، مقصود همین حکمت است و نیز منظور از حکیم کسی است که چنین هنری را دارد.

۱۳۷

قیس

حکمت و
بها
در عهد
قدیم

برخی از مفسران کتاب مقدس، حکمت عهد قدیم را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «حکمت موهبتی است که انسان را شایسته این می‌گرداند که زندگی‌اش را به سمت سعادت جهت دهد» و در توضیح می‌گوید: «حکمت معرفتی و فهمی است: معرفتی است که به انسان می‌آموزد چگونه عمل کند تا گوش‌هایش باز شود تا در لحظه‌ای که شنیدن لازم است، بشنود و دهانش هنگامی که سخن واجب است، باز شود؛ و فهمی است که به انسان در تمیز بین صالح و ناپسند و بین مفید و مضر کمک می‌کند. حکمت موهبت یا تعدادی از موهبت‌ها است که به انسان کمک می‌کند تا زندگی‌اش را در جهان جهت دهد (بولس الفعالی، الخوری، ۱۹۹۵: ص ۵۲)؛ پس حکمت عهد قدیم از سنخ شناخت و معرفت و فهم است؛ اما شناخت و معرفتی که به زندگی جهت می‌دهد و انسان را به سوی سعادت رهنمون می‌شود. نکته قابل توجه این است که در کتاب‌های حکمت آمیز عهد قدیم، حکمت گاهی به صورت موجودی شخص وار به تصویر کشیده شده که با انسان‌ها سخن می‌گوید. مخاطب این موجود، بیشتر نادانان هستند. او می‌خواهد جاهلان را برهاند. گویا مشکل اصلی انسان، نادانی است:

حکمت در کوچه‌ها ندا می‌دهد. مردم را که در سر چهارراه‌ها و نزد دروازه شهر جمع شده‌اند، صدا کرده، می‌گوید: «ای احمق‌ها! تا کی می‌خواهید احمق بمانید؟ تا کی می‌خواهید دانایی را مسخره کنید و از آن متنفر باشید؟ اگر سرزنش مرا می‌پذیرفتید، من روح خود را بر شما نازل می‌کردم و شما را دانا می‌ساختم (امثال، ۱: ۲۰-۲۳).

آیا ندای حکمت را نمی‌شنوید؟ حکمت دم دروازه‌های شهر و سر چهار راه‌ها و جلودر هر خانه‌ای ایستاده، می‌گوید: ای انسان‌های جاهل و نادان! به ندای من گوش دهید و زیرکی و فهم کسب کنید (امثال، ۸: ۱-۵).

مهم‌ترین و اساسی‌ترین معرفتی که حکمت به انسان می‌دهد خداشناسی است:

ای پسر! اگر به سخنانم گوش دهی و دستوراتم را اطاعت کنی، به حکمت گوش فرا دهی و طالب دانایی باشی، و اگر به دنبال فهم و بصیرت بگردی و آن را مانند نقره بطلبی تا به چنگ آری، آن‌گاه خدا را خواهی شناخت و اهمیت خدا ترسی را خواهی آموخت (امثال، ۲: ۱-۵):

اما از سوی دیگر، با خدا ترسی و اطاعت از او و شناخت او حکمت حاصل می‌شود:

خدا ترسی اساس حکمت است و شناخت خدای مقدس انسان را دانا می‌کند (امثال: ۹: ۱۱).

ترس خداوند ابتدای حکمت است (مزامیر، ۱۱۱: ۱۰). آغاز حکمت ترس از خدا است کمال حکمت ترس از خدا است تاج حکمت ترس از خدا است ریشه حکمت، ترس از خدا است (حکمت یسوع بن سیراخ، ۱: ۱۴ - ۲۰)، و این حکمت موهبت الاهی است که به انسان های شایسته عطا می‌شود: «خداوند بخشنده حکمت است و سخنان دهان او، به انسان فهم و دانش می‌بخشد» (امثال، ۲: ۶) سرچشمه هر حکمتی خداوند است (حکمت یسوع بن سیراخ، ۱: ۱؛ همچنین ر.ک: ۱: ۵ و ۱۰)

و دوستی خدا و رضایت و خشنودی او با حکمت حاصل می‌شود:

هنگامی که جهان را آفریدی، حکمت با تو بود؛ پس او به کارهیت دانا و به آنچه از آن خشنود می‌شوی و به آن سفارش می‌کنی، آگاه است. آن را از آسمان‌ها و تخت با شکوهت بفرست تا کنار من باشد و مرا در انجام آنچه مورد رضای تو است، یاری کند (حکمت سلیمان، ۹: ۱۰). حکمت برای مردم گنج بی‌پایانی است و آنان از آن بهره می‌برند، دوستان خدا می‌شوند و این برای آن است که خدا از آنان خشنود است (حکمت سلیمان، ۷: ۴).

حکمت راستی و حقیقت را می‌آموزد و از ناراستی بیزار است:

حکمت می‌گوید: به من گوش دهید؛ زیرا سخنان من گرانبها است. من حقیقت و راستی را بیان می‌کنم و از ناراستی نفرت دارم. سخنان من بر حق است و کسی را گمراه نمی‌کند (امثال، ۸: ۶-۸) و به همین جهت است که با فریبکاران و دغل بازان بیگانه است:

حکمت در نفس فریبکار وارد نمی‌شود و در جسم بنده گناهکار جای نمی‌گیرد. حکمت روحی است که تربیت آن را پاک کرده، از فریب دادن می‌گریزد (حکمت سلیمان، ۱: ۴ و ۵).

حکمت باعث می‌شود انسان رفتار شایسته داشته باشد (امثال، ۵۵: ۱-۲)، و جلو گناه و فسق و

فجور را می‌گیرد (همان، ۲: ۱۶). حکمت از اخلاق ناشایست نفرت دارد: «من حکمتم از غرور و تکبر، رفتار و گفتار نادرست متنفرم» (همان، ۸: ۱۳).

حکومت و داوری درست و عادلانه به کمک حکمت صورت می‌گیرد (همان، ۸: ۱۴-۱۵).

حکمت زندگی دنیایی انسان را نیکو می‌کند و همه نعمت‌های ارزشمند دنیایی را به انسان عطا می‌کند: پسرم! حکمت و بصیرت را نگاه دار و هرگز آن‌ها را از نظر خود دور نکن؛ زیرا آن‌ها به تو زندگی و عزت خواهند بخشید، و تو در امنیت خواهی بود و در راهی که می‌روی هرگز نخواهی لغزیدی؛ با خیال راحت و بدون ترس خواهی خوابیدی» (همان، ۳: ۲۱-۲۳؛ و همچنین ۱۶ و ۱۷).

خوشبختی فقط با حکمت به دست می‌آید و دستیابی به آن باعث رستگاری انسان می‌شود: «ای جوانان! به من [حکمت] گوش دهید؛ زیرا همه کسانی که از دستورهای من پیروی می‌کنند، سعادت‌مندند» (همان، ۸: ۳۲؛ همچنین ۱۹: ۸). «حکمت دستور و شریعت همیشگی خدا است. کسانی که بر آن دست یابند، رستگار و آنان که آن را به فراموشی سپرند مرده خواهند شد (کتاب باروک، ۴: ۱). فقط با حکمت راه مردم بر زمین مستقیم می‌شود و به وسیله آن موجبات خشنودی تو را فرا می‌گیرند و نجات می‌یابند (حکمت سلیمان، ۹: ۱۸).

حکمت درخت حیات است و انسان را جاودانه می‌کند: «خوشا به حال کسی که حکمت را به چنگ آورد؛ زیرا حکمت مانند درخت حیات است» (امثال، ۳: ۱۸). «هر که مرا بیابد؛ حیات را یافته و خداوند را خشنود ساخته است؛ اما کسی که مرا از دست بدهد، به جانش لطمه می‌زند. آنانی که از من متنفر باشند، مرگ را دوست دارند» (همان ۸: ۳۵ و ۳۶). «آن‌گاه اندیشیدم و در قلب خویش تأمل کردم. دریافتم که جاودانگی در پیوند با حکمت است (حکمت سلیمان، ۸: ۱۷؛ مقایسه کنید با همان، ۶: ۱۸ - ۲۰) و سرانجام، انسان به اطمینان و آرامش نیاز دارد و این حکمت است که به او این موهبت گرانبها را عطا می‌کند: «هنگامی که به خانه خود که حکمت در آن سکنا گزیده، باز می‌گردم آرامش می‌یابم؛ زیرا در گفت و گوی او رنجی نیست، و در همدمی با وی اندوهی یافت نمی‌شود؛ بلکه سراسر سرور و شادی است» (همان، ۸: ۱۶). «کسی که به حکمت روی آورد، زندگی آرامی خواهد داشت» (حکمت یسوع بن سیراخ، ۴: ۱۵؛ مقایسه کنید با ۶: ۲۸).

شکوه و عظمت جهان مخلوق به طور کلی به خاطر حکمت الاهی است. او حکیم است و جهان را حکیمانه آفریده است. حکمت به زبان خویش این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند.

خداوند در ابتدا، پیش از آفرینش عالم هستی، مرا با خود داشت. از ازل، پیش از پدید آمدن جهان، من پدید آمدم. قبل از پیدایی اقیانوس‌ها و چشمه‌های پر آب، قبل از آن‌که کوه‌ها و تپه‌ها پدید آیند، قبل از آن‌که خدا، زمین و صحراها و حتی خاک را بیافریند، من به وجود آمدم. وقتی خدا آسمان را استوار ساخت و افق را بر سطح آن‌ها کشید، من آن‌جا بودم. وقتی ابرها را در آسمان گسترانید و چشمه‌ها را از اعماق جاری ساخت، وقتی حدود دریاها را تعیین کرد تا آب‌ها از آن تجاوز نکنند و وقتی اساس زمین را بنیاد نهاد، من نزد او معمار بودم. سبب شادی همیشگی او بودم

و در حضورش شادی می‌کردم. دنیا و انسان‌هایی که او آفریده بود، مایه خوشی من بودند (امثال، ۸: ۲۲-۳۱).

حکمت چیست و چه ویژگی‌هایی دارد. ویژگی‌هایی در این باره نقل شده است. اگر بخواهیم ماهیت و ویژگی‌های حکمت را به دست آوریم، شاید بهترین سخن آن باشد که به حضرت سلیمان ♦ نسبت داده شده است:

روح حکمت، دانا و مقدس است، بی‌همتا، فراگیر، تیز رو، غیر مادی، از هر گونه پلیدی پاک و فروتن است. او به کسی آزار نمی‌رساند؛ دوستدار خوبی‌ها، بدیهه‌گو، شکست ناپذیر و مشتاق نیکی‌ها است. او به انسان‌ها مهربانی می‌کند و استوار، متکی بر خویش، آسوده خاطر و بر هر کار توانا است. با بیش زرفش به همه روح‌های لطیف و ظریف آگاهی می‌یابد. حکمت از حرکت سریع‌تر است؛ به سبب صفایش هر چیز را می‌شکافد و در آن نفوذ می‌کند. حکمت، نسیمی از قدرت خدا و چشمه‌ای زلال از شکوه او است؛ از این روی، به پلیدی‌ها آلوده نمی‌شود؛ زیرا حکمت بازتاب فروغ جاوید و آیینۀ بی‌زنگاری است که کارهای نیک خدا را نشان می‌دهد. حکمت به تنهایی بر هر کاری توانا است و هر چیز را نو می‌سازد؛ در حالی که خود پابرجا است. او از نسلی به نسلی در جان قدیسان وارد می‌شود و آنان را دوستان خدا و انبیا قرار می‌دهد؛ زیرا خدا فقط کسانی را دوست دارد که با حکمت همنشینند. حکمت از خورشید زیباتر و از همه ستارگان بالاتر است و هنگامی که با نور سنجیده شود، برتری آن آشکار می‌شود؛ زیرا روشنایی روز، تاریکی شب را به دنبال دارد؛ اما شر بر حکمت چیره نمی‌شود (حکمت سلیمان، ۷: ۳۰-۳۲).

د. حکیم عهد قدیم

هر چند برخی، حکیم عهد قدیم را این‌گونه تعریف کرده اند: «حکیم انسانی است که جهان و سرنوشت انسانی را شناخته است و دیگران را در تجارب خویش سهیم می‌گرداند» (Tacobs , 1995, p.588)، اما از آنچه درباره حکمت عهد قدیم گذشت، استفاده می‌شود که حکیم آن کس نیست که فقط می‌داند. اگر حکمت به انسان دانشی می‌دهد که انسان به وسیله آن بهترین اعمال را انجام می‌دهد و از گناه دوری می‌کند و رضایت و خشنودی خدا را به دست می‌آورد، و اگر خاصیت حکمت این است که سعادت ابدی انسان را تضمین می‌کند و انسان را جاودانه می‌سازد، پس حکیم کسی است که حکمت دارد؛ بنابراین، او این امور را انجام می‌دهد؛ پس در یک کلام، حکیم «انسان کامل» عهد قدیم است.

آری، حکمت دانش است؛ اما ارزش این دانش به ثمره آن است و ثمره آن از آنچه گذشت، آشکار شد؛ پس حکیم آن است که این دانش و ثمره آن را داشته باشد.

نماد حکمت عهد قدیم و حکیم حکیمان این مجموعه، سلیمان ♦ است؛ چنان‌که پیش‌تر کتاب‌های حکمت آمیز این مجموعه به او منسوب است به قول برخی از نویسندگان یهودی، او در سنت مقیاس و معیار حکمت بوده است (Scott, Robrt, 1982, p.557). او از خدا حکمت می‌خواهد و حکمت را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد:

خداوند در عالم خواب به او [= سلیمان] ظاهر شد و فرمود: «از من چه می‌خواهی تا به تو بدهم؟». سلیمان گفت ... ای خداوند خدای من!... به من حکمت عطا کن تا بتوانم نیک و بد را تشخیص دهم و با عدالت بر مردم حکومت کنم؛ وگرنه چطور می‌توانم این قوم بزرگ را اداره کنم؟ خداوند درخواست سلیمان را بسیار پسندید و خوشنود شد که سلیمان از او حکمت خواسته است و به او فرمود «چون تو حکمت خواستی تا با عدالت حکومت کنی و عمر طولانی یا ثروت فراوان برای خود یا مرگ دشمنان را از من نخواستی، هر چه طلبیدی به تو می‌دهم؛ من به تو فهم و حکمتی می‌بخشم که تا کنون به کسی نداده‌ام و نخواهم داد. در ضمن چیزهایی را هم که نخواستی یعنی ثروت و افتخار را به تو می‌دهم... (اول پادشاهان، ۳: ۵ - ۱۳؛ مقایسه کنید با ، دوم تواریخ ایام، ۱: ۷-۱۲).

سلیمان از خدا حکمت می‌خواهد؛ اما هدف او این است که بتواند عادلانه حکومت کند و خوشنودی خدا هم به همین جهت بود و همین هدف، مردم را نیز خوشحال کرده بود: «تمام مردم فهمیدند که خدا به سلیمان حکمت بخشیده تا بتواند عادلانه داوری کند؛ پس برای او احترام فراوانی قائل شدند» (همان، ۳: ۲۸).

سلیمان حکیم است و به او حکمتی داده شده که به گفته کتاب اول پادشاهان، به هیچ کس تا آن زمان داده نشده و در آینده هم داده نخواهد شد. در باره میزان حکمت سلیمان آمده است: خدا به سلیمان فهم و حکمت بی‌همتایی بخشید و بصیرت او بی‌حد و حصر بود. حکمت سلیمان از حکمت دانشمندان مشرق زمین و عالمان مصر هم افزون‌تر بود. ... سلیمان میان تمام ممالک دنیای زمان خود معروف شد. سه هزار مثل گفت و هزار و پنچ سرود نوشت. سلیمان درباره حیوانات و پرندگان و خزندگان و ماهیان اطلاع کافی داشت. او همچنین تمام گیاهان را از درخت سرو گرفته تا بوته‌های کوچک زوفا که در شکاف دیوارها می‌رویند، می‌شناخت و درباره آن‌ها سخن می‌گفت. پادشاهان سراسر جهان که آوازه حکمت او را شنیده بودند، نمایندگان به دربار او می‌فرستادند تا از حکمتش بهره‌مند شوند (همان، ۴: ۲۹-۳۴).

از این فقره برمی‌آید که حکمت سلیمان شامل همه دانش‌ها می‌شده است. حتی گیاهان و حیوانات، و مثل‌ها و سرودهای بسیاری نوشته که به ظاهر بسیار بیشتر از مقداری است که در

مجموعه *عهد قدیم* فعلی به او منسوب است؛ اما بسیاری از سخنانی که در مجموعه فعلی وجود دارد نیکو و پسندیده، و به معنای واقعی کلمه حکمت آمیز است؛ اما آیا با این همه، طبق سخنان خود سلیمان می‌توان او را حکیم نامید؟ اگر فقط با سخن حکیمانه حکیم می‌شود، سلیمان عهد قدیم «حکیم» است و اگر قرار باشد کسی را حکیم بخوانیم که «معارف حکیمانه» او به عمل «حکیمانه» بینجامد، مطابق گزارشی که *عهد قدیم* از زندگی سلیمان داده، او را نمی‌توان حکیم خواند. همان طور که گذشت، در گفته‌های منسوب به سلیمان آمده است که «اساس حکمت، ترس از خداست» (امثال، ۲: ۹؛ ۱۰: ۵) و در سخنان منسوب به یسوع بن سیراخ آمده است: «آغاز حکمت، کمال حکمت، تاج حکمت و ریشه حکمت، ترس از خدا است» (حکمت یسوع بن سیراخ، ۱: ۱۴، ۱۶، ۱۸ و ۲۰). همچنین در سخنان بسیاری سلیمان می‌گفت: حکمت بیاموزید تا خدا را بشناسید و در گناه نیفتید تا سعادت‌مند شوید تا جاودان شوید و تا...؛ اما آیا سلیمان خود با تمام حکمتی که آموخت، این‌گونه شد؟

عهد قدیم خلاف این را نشان می‌دهد. حکمت سلیمان نتوانست او را به خدا نزدیک کند. این حکمت حتی نتوانست جلو شهوت پرستی او را بگیرد:

سلیمان پادشاه، به غیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او بر خلاف دستور خداوند زنانی از سرزمین قوم‌های بت پرست... به همسری گرفت.... سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت. این زنها به تدریج سلیمان را از خدا دور کردند؛ به طوری که او وقتی به سن پیری رسید به جای این‌که مانند پدرش داوود با تمام دل و جان خود از خداوند خدایش پیروی کند، به پرستش بت‌ها روی آورد....

هر چند خدای اسرائیل دو بار بر سلیمان ظاهر شده و او را از پرستش بت‌ها منع کرده بود، او از امر خداوند سرپیچید و از او برگشت...* (اول پادشاهان، ۱۱: ۱ - ۱۰)

به گفته کتاب اول پادشاهان، سلیمان به همین حالت، یعنی بت پرستی و نافرمانی از خدا، از دنیا می‌رود. هیچ ترسی از خدا در وجود او نبود. حتی وقتی خداوند، دو بار بر او ظاهر می‌شود و از اعمال ناپسندش باز می‌دارد، در او تأثیری ندارد.

سخن ما این‌جا این نیست که چرا در *عهد قدیم* شخصیت سلیمان این‌گونه به تصویر کشیده شده است. سخن در این هم نیست که چرا شخصیت سلیمان در *عهد قدیم* و قرآن، کتاب آسمانی

* در قرآن کریم که کتاب مقدس تحریف نشده و معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام است، آیاتی وجود دارد که دلالت می‌کند که کتب آسمانی انبیای گذشته از جمله تورات مورد تحریف قرار گرفته و استناد به آنها صحیح نیست. همین نسبت ناروا به انبیای الهی که از ابتدای زندگی مورد عنایت خداوند متعال قرار گرفته‌اند، خود دلیل روشنی بر تحریف این کتب است.

مسلمانان، این اندازه متفاوت است. دربارهٔ حکمت سلیمان و دانشی که خداوند به او داده (انبیاء (۲۱)، ۷۹؛ نمل (۲۷)، ۱۵ و ۱۶) در دو کتاب اختلافی نیست؛ اما دربارهٔ زندگی و شخصیت او بین دو کتاب اختلاف‌های بسیاری وجود دارد. در قرآن، سلیمان یکی از انبیای بزرگ الهی است که در پاکی و قداست از دنیا می‌رود. در قرآن، حکمت سلیمان او را به بالاترین درجه از خدا ترسی و پرهیزگاری می‌رساند و همین حکمت باعث سعادت و جاودانگی او می‌شود (بقره (۲)، ۱۰۲)؛ نساء (۴)، ۱۶۳؛ نمل (۲۴)، ۴۴؛ ص (۳۸)، ۳۰).

۱۴۳

توسعه

حکمت و
حکیم در
عهد قدیم

از کتاب‌های حکمت آمیز عهد قدیم برمی‌آید که مشکل مردم و جامعه، نداشتن حکمت است. اگر مردم حکمت داشته باشند، زندگی شخصی آنان و نیز کل جامعه نیکو می‌شود و همه به سعادت می‌رسند: «فراوانی حکیمان رهایی جهان را به دنبال دارد»، (حکمت سلیمان، ۶: ۲۴). آیا حکمت، صرف دانش است؟ اگر این‌گونه باشد، مصداق روشن نقض این سخن، سلیمان است که با این‌که دانشی بس فراگیر داشت نتوانست سعادت جاودانه به دست آورد. فرض کنیم جهان پر از سلیمان، به تصویری که عهد قدیم از او ارائه کرده، باشد. آیا جهان، خدا ترس و پرهیزگار می‌شود یا شرک و فساد، آن را فرا می‌گیرد؟ اگر گفته شود حکمت واقعی آن است که عمل را به دنبال داشته باشد، سلیمان را نباید حکیم دانست.

د. نتیجه گیری

در سراسر مجموعهٔ عهد قدیم، اشاراتی به حکمت و اهمیت آن دیده می‌شود؛ اما کتاب‌هایی خاص عنوان «حکمت» را گرفته‌اند. در این کتاب‌ها گاهی بحث‌های نظری که رد پاهایی از فلسفه یونان در آن‌ها دیده می‌شود، وجود دارد؛ اما آنچه بیشتر نظر را به خود جلب می‌کند، «حکمت عملی» است.

درباب حکمت عملی در مجموعهٔ عهد قدیم، نکات بسیار ارزشمند و جذابی دیده می‌شود؛ نکاتی که جامعهٔ انسانی به آن‌ها نیاز دارد. پندهای اخلاقی و معنوی این بخش ارزش بسیاری دارند و عنوان «حکمت» شایستهٔ آن‌ها است.

مشکل این است که آنچه در این بخش به صورت خاصیت و ثمرهٔ «حکمت» آمده، بخش تاریخی عهد قدیم در عمل، عکس آن را نشان می‌دهد. در بخش حکمت آمده است که نبودن حکمت، مشکل جامعه و انسان است و اگر در جامعه‌ای، حکیم فراوان شود، به جامعه‌ای آرمانی تبدیل می‌شود. حکمت انسان را پرهیزگار، خوش اخلاق، نیکوکار، سعادت‌مند و جاودانه می‌سازد؛

اما در بخش تاریخی آمده است که حکیم حکیمان عهد قدیم، یعنی سلیمان، که خداوند به او حکمتی بی‌همتا داده بود، با فساد و شرک و حشمتناک از دنیا رفت. به نظر می‌رسد بخش حکمت عهد قدیم از این نظر با بخش تاریخی آن سازگار نیست.

منابع و مأخذ

۱. *الكتاب المقدس*، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۸م.
۲. *اپوکریفای عهد قدیم*، ترجمه عباس رسول زاده و...، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳ش.
۳. بولس الفعالی، الخوری، *المدخل الى الكتاب المقدس*، بیروت، منشورات المكتبة البولسية، ۱۹۹۴م، ج ۳.
۴. سعید، حبیب، *المدخل الى الكتاب المقدس*، دار التألیف و النشر للكنيسة الاسقفية بالقاهرة، بی‌تا.
۵. *کتاب مقدس*، انجمن کتاب مقدس ایران.
۶. *کتاب مقدس* (ترجمه تفسیری) انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م.
۷. کهن، راب ا. *گنجینه‌ای از تلمود*، امیر فریدون گرگانی، ۱۳۵۰ ش.
۸. یوسف القس، صموئیل، *المدخل الى العهد القديم*، قاهره، دارالثقافه، ۱۹۹۳م.
9. Crenshaw, James I. (Wisdom) in *The Oxford companion to the Bible* (Oxford university press 1993).
10. Jacobs, Lovis, *The Jewish Religion*, Oxford university Press, 1995.
11. Murphy, Rolande. (Wisdom) in *Harper's Bible dictionary*, (harpersan fracisico, 1985).
12. Scott, Robert B. Y., (Wisdom) in *Encycloaedia Judaica*, V.16, (Jerusalem 1978- 1982).
13. (ODCC) *The Oxford Dictionary Of the Christian church*, Ed.F.L. Cross and ..., Oxford university press, 1997.
14. (NIDB) *The New Intrnational Dictionary of The Bible*, re,ncy reference Library ..., 1987.

